

رؤیای بازگرداندن نظام سلطنتی

نه من آشفته‌روی و سست رأیم
که چندین آزموده آزمایم
تباهی روزگار خود فزایم
چو چیز آزموده آزمایم!

چندی پیش، به محض اینکه ترامپ، رئیس جمهور فعلی ایالات متحده آمریکا، عربه‌جویی علیه کشور و مردم ایران را آغاز کرده آتشی افروخت که سوخت آن را سرداران سپاه پاسداران و علی‌خامنه‌ای فراهم کرده بودند؛ سوگواران سرنگونی رژیم استبداد سلطنتی محمدرضاشاهی و سوت‌دلان آن دوران، از خواب زمستانی بیدار شدند و به اردوگاه ترامپ و یارانش پیوستند.

اما، احیا و دفاع از بازگشت حکومت خاندان سلطنتی پهلوی، که حاکمیتش با انقلاب عظیم ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برافزاده است - و با تجربیات تاریخی تلخی که مردم ایران از آن نظام دارند - به سادگی و بدون زمینه‌چینی میسر نبود. لذا سازمانی به نام "جنبش سکولار دموکراسی ایران" تأسیس کردند و به گفته خودشان "برای جلوگیری از بازتولید استبداد"، "میثاقی" [عهد و پیمانی] برای آن سازمان نوشتند و عده‌ای هم آن "میثاق" را امضا کردند.

در آن "میثاق" گفته می‌شود: به نظر می‌رسد که کشور ما با الهام از روح انقلاب مشروطه و بر اساس تجربه‌های قانونی کشورهای که سابقه بلند تاریخی حکومت‌های نمادمحور را تجربه کرده‌اند (همچون هند و آلمان از یک سو و ژاپن و کشورهای حوزه اسکاندیناوی، از سوی دیگر) محتاج وجود دو نوع ریاست است:

- "ریاست نمادین" (نماد غیرمسئول استمرار حاکمیت ملت و یک‌پارچگی کشور که نام آن می‌تواند پادشاه یا رئیس جمهور باشد).
- "ریاست اجرائی" (مسئول اداره و مدیریت کشور که نام آن می‌تواند صدراعظم یا نخست‌وزیر باشد). در فرآیندومی که انجام می‌گیرد، "ملت تعیین می‌کند که "ریاست نمادین کشور" پادشاه یا رئیس‌جمهور خوانده شود ..."

ما از طرح‌کنندگان این موضوع پرسش‌هایی داریم و امیدواریم که به آنها پاسخ‌های منطقی و قانع‌کننده داده شود:

۱- به استناد کدام دلایل و شواهد و به اتکاء چه نوع تعبیر و تفسیری از "روح انقلاب مشروطیت" به نظر شما رسیده که "ایران محتاج وجود دو نوع ریاست است" و داشتن یک نوع ریاست که دموکراتیک‌تر هم هست (ریاست جمهوری)، کدام احتیاج ملی یا مشکل اجتماعی را رفع نمی‌کند و چه نوع ناسازگاری با "روح انقلاب مشروطیت" دارد و چه مشکلات احتمالی را برای کشور و مردم ایران ایجاد می‌کند؟ توجه فرمائید که کشورها و ملت‌های جهان هرکدام شرایط تاریخی، فرهنگی، قومی و ژئوپلیتیک خاص خود را دارند و برای حل مشکلات و مسائل یک کشور و یک ملت نمی‌توان از راه حل‌هایی که برای سایر ملت‌ها و کشورها به کار رفته کپی کرد.

۲- به نظر ما، هدف و منظور مشروطه‌خواهان از تصویب ماده ۴۴ و ۴۵ متمم قانون اساسی به شرح ذیل:

– "اصل ۴۴ – شخص پادشاه از مسؤولیت مبرّی است، وزراء دولت در هرگونه امور مسؤول مجلسین هستند.

– اصل ۴۵ – کلیه قوانین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسؤول رسیده باشد و مسؤول صحّت مدلول آن فرمان و دستخط همایون، وزیر است."

ایجاد یک "ریاست نمادین" نبود، بل از آنجایی که به علت وجود موانعی، چه داخلی و چه خارجی، از جمله مخالفت مجتهدین از یکسو و عدم آمادگی فکری توده مردم، که به آنها یاد داده بودند "کشور که شاه ندارد، حساب، کتاب ندارد" از سوی دیگر در داخل، و مخالفت دولت‌های استعمارگر روس و انگلیس با حذف مقام پادشاهی از نظر خارجی؛ نمی‌توانستند مقام سلطنت را حذف کنند، با گنجاندن مواد فوق در قانون اساسی، به محدود کردن اختیارات پادشاهی خودکامه و ممانعت از دخالت وی در امور اجرایی مبادرت ورزیدند.

۳– شما در توصیف مزیت‌های "ریاست نمادین غیرمسؤول" می‌نویسید: "ریاست نمادین، نماد استمرار حاکمیت ملت و یکپارچگی کشور است" – "ریاست نمادین کشور همچون سرود و پرچم ملی، در همه مجامع داخلی و خارجی، معرفّ جامعیت و شخصیت و قدرت همه‌جانبه ملت و یکپارچگی کشور و ملت است." ممکن است بفرمائید چرا این مزایا شامل رئیس جمهور نمی‌شود، درحالی که جمهوریت بیشتر از سلطنت نماد حاکمیت ملت است؟

۴– اما، شما "ریاست نمادین" تان را، که گویا تمامی مزایای فوق را دارد، از هم‌اکنون پیدا کرده‌اید.

آقای اسماعیل نوری‌علا به تاریخ سی‌ام نوامبر ۲۰۱۸م. – ۹۷/۹/۹ش. در پاسخ به سؤال پرسشگر سایت دانستنی‌ها (Danestaniha) مبنی براینکه چرا "جنبش سکولار دموکراسی ایران" رضا پهلوی را بهترین جایگزین برای جمهوری اسلامی ایران می‌دانند؟ گفت:

۱– رضا را تمام دنیا می‌شناسند.

۲– نوستالژی پدر و پدربزرگش در میان ملت ایران، که او را به گنجینه‌ای برای خواستاران سکولار دموکراسی ایران درآورده است. [نوستالژی: حسرت روزهای خوش گذشته].

در مصاحبه‌ای دیگر: "رضا پهلوی از "رانت" پدر و پدربزرگش بهره می‌برد. او پسر پادشاه ایران‌ساز محمدرضا پهلوی است." (اسماعیل نوری‌علا).

و در جایی دیگر: رضا پهلوی چهره‌ای بی‌بدیل برای آینده سیاسی ایران است." (اسماعیل نوری‌علا)

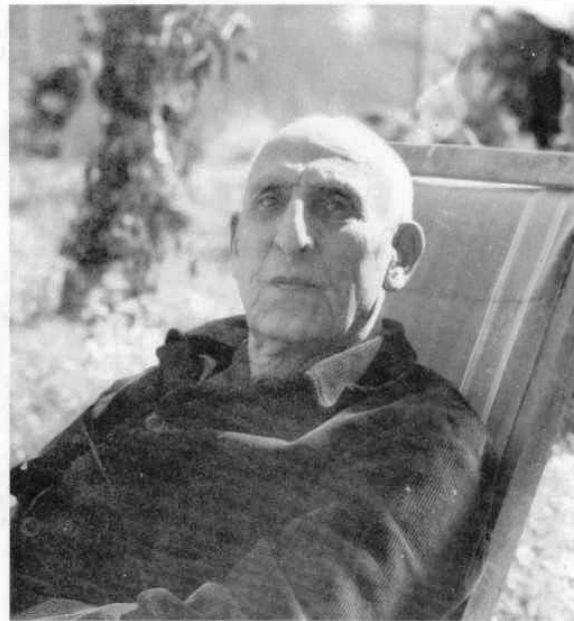
سخنگوی دیگر سلطنت‌طلبان، آقای رضا تقی‌زاده می‌گوید: "جایگاه پادشاهی در ایران، جایگاه مستحکمی است." "الگوی پادشاهی مشروطه می‌تواند انسجام کشور را حفظ کند." "رضا پهلوی بهترین الگوی نمایندگی سیاسی ایران در کشورهای خارجی است."

و سرانجام آقای رضا تقی‌زاده وظیفه جامانده مهم دیگری را نیز بر عهده می‌گیرد و آن زدودن ننگ و رسوایی کودتای ۲۸ مرداد از دامن محمدرضا شاه است. وی در مصاحبه با آقای حسن اعتماد در نیمه دسامبر ۲۰۱۸ برابر دوّم آذرماه ۱۳۹۷ – یوتیوب – گفت: "دکتر مصدق این مرد تحصیل کرده و حقوق‌دان در اواخر حکومتش به یک دیکتاتور بسیار بسیار بد تبدیل شد."

در صورتی که دکتر مصدق به علت ملایمت و گذشت نسبت به دشمنان و بدخواهانش مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفته بود. دکتر مصدق انسانی بود متواضع و آزادمش و به قول خود، "هیچ لذتی را نمی توانست با حظ آزادی عقیده و بیان برابر کند." و به همین لحاظ پس از انتخاب به مقام نخست وزیری به شهربانی کل کشور دستور ذیل را صادر نمود:

"شهربانی کل کشور - در جراید ایران آنچه راجع به شخص اینجانب نگاشته شود، هرچه نوشته باشند و هر که نوشته باشد، به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد."^(۱)

این مرد آزاده و شریف تا آخرین روز حکومتش به این نوشته و دستور خود وفادار ماند.



بکسانیکه وقتی پای مصالح عموم میان آید از مصالح خصوصی نظریات شخصی میزنند
بکسانیکه در سیاست مملکت امر را پیش نیستند و آنجا که مرفق نوز مردم را میزنند
دنگی بخارج میدهند و به آن کسانی که در راه آزادی و استقلال ایران عزیز
از هر چیزی میگذرند این کس نامبر ایستاد میزد ام آرد آنی ۱۳۴۱
دکتر مصدق

بکسانیکه وقتی پای مصالح عموم میان آید از مصالح خصوصی و نظریات شخصی صرف نظر میکنند، بکسانیکه در سیاست مملکت اهل سازش نیستند و تا آنجا که موفق شوند مرد و مردانه می ایستند و یک دنگی بخارج میدهند و به آن کسانی که در راه آزادی و استقلال ایران عزیز از همه چیز خود میگذرند این عکس ناقابل اهدای می شود.

احمد آباد، آبان ۱۳۴۱، دکتر محمد مصدق

مسئلاً نتیجه منطقی این اظهارات ناجوانمردانه و تحریف آشکار تاریخ، تبدیل شدن بلوهای خیابانی، روسپیان، چماق داران و اراذل و اوباش، که در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با دریافت دلارهای آمریکایی - معروف به دلار بهبهانی

[آیت‌الله بهبهانی] به خیابان‌ها ریخته بودند، و کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد که زیر چنین پوششی صورت گرفت، به "قیام ملی ۲۸ مرداد" خواهد بود و محمدرضاشاه را روسفید خواهد ساخت.

اینک به میراث (یا رانت) پدربزرگ و پدر آقای رضا پهلوی، میراثی که او را به ثروت و گنجینه‌ای برای خواستاران سکولار دموکراسی ایران مبدل ساخته می‌پردازیم:

سلطنت رضاشاه پهلوی

رضاخان را، که یک درجه‌دار قزاق در دیویزیون قزاق بود، فرمانده انگلیسی آبرونساید، با توجه به توانایی‌هایش، به فرماندهی دیویزیون قزاق گمارد و نیروی قزاق را سر و صورتی داد. ژنرال آبرونساید، فرمانده انگلیسی، که با مأموریت تخلیه نیروهای نظامی بریتانیا از ایران به کشور ما آمده بود، در "خاطرات سری" خود می‌نویسد: "یک افسر ایرانی توانا باید فرماندهی قزاق‌ها را به دست گیرد. این بسیاری از مشکلات را برطرف می‌کند و به ما مجال می‌دهد با مسالمت و آبرومندی کشور را ترک گوئیم." بعلاوه انگلیسی‌ها می‌خواستند خود ایرانیان نیروی مؤثری تشکیل دهند تا بتوانند خلاء حاصل از خروج نیروهای نظامی بریتانیا را پر کنند، تا در شمال مانع پیشروی نیروهای مسلح بلشویک‌ها به سمت تهران گردند؛ و در جنوب امنیت چاه‌های نفت و مرزهای هندوستان را تأمین کنند. در اجرای این هدف‌ها به رضاخان اجازه کودتا دادند، به شرطی که احمدشاه را از سلطنت خلع نکند.

بدینسان رضاخان به یاری سفارت انگلیس و افسران انگلیسی در تهران، کودتا کرد و به مقام سردار سپهی رسید، و سپس احمدشاه را - که خوش‌گذرانی در کاباره‌ها و کازینوهای پاریس را به سلطنت در ایران ترجیح می‌داد، از سلطنت خلع کرده به جایش نشست. رضاشاه در دوران سلطنتش هم خدمات شایسته‌ای انجام داده و هم صدمات عظیمی به ملت ایران زده که چند نسل از مردم ایران را گرفتار ساخته است:

خدمات؛ برقراری امنیت و آرامش در سراسر کشور که رضایت توده مردم را جلب نمود. ایجاد تمرکز و تشکیل دولتی نیرومند در شرایطی که ایران را خطر متلاشی شدن تهدید می‌کرد. راه‌انداختن بوروکراسی و سازمان اداری پیشرفته که هرج و مرج دولتی را از بین می‌برد، با کمک و همفکری نخبگان جامعه.

صدمات؛ رضاشاه ابزارهای تمرین دموکراسی، نظیر مطبوعات آزاد، احزاب، اتحادیه‌ها، و تجمع‌های مستقل و آزاد را از بین برد و از انتخابات و مجلس شورای ملی، قالب آنرا نگهداشت و از محتوا خالی کرد و با انجام انتخابات فرمایشی مجلس را از بله‌قربان‌گویان پر کرد.

- رضاشاه با اجرای سیاست "یک ملت، یک زبان، یک کشور"، به محور تمام خصوصیات قومی اقوام ایرانی و تحقیر و توهین به آنها اقدام نمود، و با این کار بزرگترین لطمه را به وحدت ملی ایرانیان وارد کرد؛ که واکنش این سیاست، پس از اشغال ایران توسط متفقین در سال ۱۳۲۰ و سرنگونی رضاشاه، به صورت جدایی طلبی قومی، خصوصاً در استان‌های مرزی مانند آذربایجان، کردستان و بلوچستان ظاهر گردید.
- امتیاز داری [نفت جنوب] توسط پادشاهی سبک مغز و مریض که در رأس یک رژیم استبدادی قرار داشت، اعطا شده بود، [مظفرالدین‌شاه] و این به استثمار (واقعی و نه خیالی یا "احساسی") ۲۵ ساله کشور به وسیله انگلیس انجامیده بود. سپس در سال ۱۳۱۲ فرمانروای مستبد، متکبر و شتابزده دیگری [رضاشاه]

این توافق را لغو کرد، اما بلافاصله دریافت که برای حفظ تاج و تختش باید قرارداد جدیدی امضا کند. و بدینسان توافق قبلی برای ۳۰ سال دیگر تمدید شد.^(۱)

طبق قراردادِ داری در دولت ایران در مدت قرارداد، یعنی تا سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱، تنها به ۱۶ درصد عایدات حق داشت، اگر امتیازنامه داری تمدید نشده بود، در سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱ با انقضای مدت قرارداد، صد در صد عایدات نفت جنوب به ایران می‌رسید و کلیه اموال شرکت نفت جنوب نیز به ایران تعلق می‌گرفت. "فرض کنیم که عایدات دولت در مدت ۳۲ سال که تمدید شده، هیچوقت از ۷۵۰ هزار لیره که کمپانی برای حداقل معین نموده بود بیشتر نشود، ... بنابراین صدی ۸۴ عایدات که در سال ۱۹۶۱ حق دولت ایران می‌شد با انعقاد قرارداد جدید، کمپانی آنرا تا ۳۲ سال دیگر می‌برد، که می‌شود ۱۲۶ میلیون لیره انگلیسی. ۱۲۶ میلیون لیره انگلیسی از قرار لیره‌ای ۱۲۸ ریال / ۱۶۰/۱۲۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌شود، و تاریخ نشان نمی‌دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله ۱۶۰ بیلیون و ۱۲۸ میلیون ریال ضرر زده باشد. و شاید مادر روزگار دیگر نزاید کسی را که به بیگانگان چنین خدمتی کند!!"^(۲)

— رضاشاه در نیمه دوم دوران سلطنتش به یک پادشاه خودکامه زمین‌خوار تبدیل شد. او به زور و با استفاده از نیروی ارتش، املاک مردم را تصرف می‌کرد. چنانکه مطبوعات خارجی نوشتند: "در ایران یک ازدهای زمین‌خوار پیدا شده است." به گفته بانو تاج‌الملوک آیرملو (پهلوی)، همسر اول رضا شاه و مادر محمدرضا شاه پهلوی، راجع به دارایی رضاخان هنگام ازدواج با او: "ترتیب مقدمات ازدواج ما فراهم شد و پدرم یک خانه کوچک در حوالی منزل ما (در حسن‌آباد) برای رضا اجاره کرد تا عروس خود را به آنجا ببرد."^(۳) اما رضاخانی که خود را "یک قزاق یک‌لا قبا" می‌نامید و یک باب‌خانه نداشت تا عروسش را به آنجا ببرد، در پایان سلطنتش مالک دو هزار باب املاک غصبی شد.

سلطنت محمدرضا شاه پهلوی

— روز بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰، قبل از این که متفقین وارد تهران شوند، رضاشاه بنا به توصیه سفارت انگلیس از سلطنت کناره‌گیری کرد. محمدعلی فروغی، نخست وزیر منتصب رضاشاه، پس از قرائت استعفانامه رضاشاه در مجلس، طی نطقی چنین گفت: "... در این موقع که ایشان (محمدرضا شاه) زمام امور را به دست گرفتند ... امر فرمودند که به اطلاع عامه و مجلس شورای ملی برسانم که ایشان در امر ملت و مملکتداری، اصول مشروطیت و قانون را رعایت خواهند کرد. فرمودند ملت ایران بداند که من کاملاً یک پادشاه قانونی هستم و تصمیم من بر اینست که قانون اساسی را کاملاً رعایت نمایم ... اعلیحضرت جدید معتقدند، اگر در گذشته نسبت به مردم، جمعاً یا فرداً تعدیاتی شده، از هر ناحیه‌ای که باشد از صدر تا ذیل مطمئن باشند رسیدگی و اقدام خواهیم کرد که این تعدیات مرتفع و به طرز رضایت‌بخش جبران شود."^(۴)

^۱ اقتصاد سیاسی ایران، نوشته دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ دوم ۱۳۷۲ صفحه

۲۱۸

^۲ از نطق مشروح دکتر محمد مصدق در مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم، به تاریخ ۲۳/۸/۷ - سیاست موازنه منفی ۱، صفحات

۱۷۷ و ۱۷۸

^۳ خاطرات تاج‌الملوک همسر اول رضاشاه (ملکه پهلوی)، چاپ سوم ۱۳۸۱، صفحه ۲۹، تاریخ ازدواج؛ فروردین ۱۲۹۴ ش.

^۴ گذشته چراغ راه آینده است، چاپ ششم، صفحات ۹۱ و ۹۲

محمدرضاشاه خود نیز بعد از ظهر ۲۶/۶/۲۰ به مجلس آمد و پس از ادای سوگند، جانشین پدر گردید. او در سوگندش گفت: "به کلام الله مجید و هرآنچه نزد خدا محترم است، قسم یاد می‌کنم که قانون اساسی مشروطیت را نگهبان بوده و منظوری جز سعادت دولت و ملت ایران نداشته باشم."^(۱)

اما او هرگز به این سوگندش وفادار نماند. مثلاً از جمله تعدیات بزرگی که در حق مردم شده بود غصب املاکشان بود. در این مورد "رفع تعدیات" این‌گونه صورت گرفت: املاک غصبی رضاشاه به دولت انتقال یافت و مقرر گردید که تا صدور حکم قطعی، املاک به صاحبان آنها پس داده نشده در دست دولت باقی بماند و عایدات املاک مزبور نیز از فاصله بین واگذاری تا صدور حکم به مالک اصلی تعلق نگیرد. دولت عملاً ترتیبی داد که فقط عده معدودی توانستند املاک خود را پس بگیرند. املاک مذکور پس از توطئه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ [ترور نافرجام محمدرضاشاه] بنا به درخواست شخص محمدرضاشاه به تصویب مجلس شورای ملی، به ملکیت محمدرضاشاه در آمد.

در دوره نخست وزیری دکتر مصدق به اصرار او، املاک مذکور مجدداً به دولت منتقل شد. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت فضل‌الله زاهدی، املاک غصبی را مطابق تصویب‌نامه‌ای - بدون کسب نظر مجلس - به محمدرضاشاه تقدیم داشت و محمدرضاشاه پس از چند سال بهره‌برداری آنها را به دهقانان فروخت و با سپردن قبوض اقساطی بیست و پنج ساله دهقانان به بانک ملی ایران، وجه قبوض مذکور را نقداً و بدون تنزیل از بانک ملی دریافت نمود.^(۲)

- محمدرضاشاه برای "اثبات وفاداری" خود به سوگندش مبنی بر "نگهبانی از قانون اساسی مشروطیت"، به تغییر قانون اساسی در جهت افزایش اختیارات خود، و تضعیف و سلب استقلال مجلس شورای ملی اقدام نموده اصل ۴۸ قانون اساسی را بدین شکل درآورد: "اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌تواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید."

اما در انتخابات مجلس مؤسسانی که قانون اساسی را بدین شکل تغییر داد، فصاحت و رسوایی بی‌مانندی پیش آمد، به شرح ذیل: "از مجموع شصت هزار رأی دهنده شهر تهران و حومه، در خود تهران یکصد و هشتاد هزار رأی در صندوق‌ها ریختند و [مجریان انتخابات] خودشان خجالت کشیدند و برخلاف رسم، انجمن انتخابات وقتی مُنتخبین را اعلام کرد، تعداد آراء آنها را تذکر نداد..."^(۳)

- نظر به اینکه "اعتقاد رضاخان به قدرت فوق بشری انگلیسی‌ها برای پسرش نیز به ارث رسیده بود، و این شاه در این باور از عامه ایرانیان نیز پیشی گرفته بود، در ماه مه سال ۱۹۵۳ / اردیبهشت ۱۳۳۲، هفت ماه بعد از این که مصدق روابط دیپلماتیک ایران را با انگلیس قطع کرد و حدود سه ماه پیش از کودتای آن سال، محمدرضاشاه که می‌دانست انگلیسی‌ها تقریباً از بدو استقرار دولت مصدق کوشیده بودند آن را ساقط کنند، از طریق وزارت خارجه آمریکا پیام ذیل را به وزارت خارجه بریتانیا فرستاد:

"گزارش می‌شود که شاه اخیراً این نغمه را آغاز کرده است که انگلیسی‌ها سلسله قاجار را برانداختند و پدر مرا روی کار آوردند و بعد او را هم برداشتند؛ حالا هم به میل خودشان می‌توانند مرا نگهدارند یا بردارند. اگر نظرشان این است که من بمانم و شاه از اختیاراتی که قانون اساسی به او داده برخوردار باشد، بگویند.

^۱ گذشته چراغ راه آینده است، چاپ ششم، صفحه ۹۳

^۲ گذشته چراغ راه آینده است، چاپ ششم، صفحات ۱۳۵-۱۳۶

^۳ گذشته چراغ راه آینده است، چاپ ششم، صفحه ۲۹۰

اما اگر می‌خواهند بروم، زودتر بگویند تا بتوانم بی‌سر و صدا بروم. آیا انگلیسی‌ها میل دارند کس دیگری را جانشین من کنند، یا می‌خواهند سلطنت را برچینند؟ آیا تلاش‌های کنونی برای محروم کردن من از اقتدار و حیثیتم زیر سر آنهاست؟"^(۱)

"هندرسون [سفیر آمریکا در ایران] قبل از رفتن به واشنگتن، پیام چرچیل را مبنی بر پشتیبانی از شاه به او رساند و دلگرمی داد. وی پس از آن که بند و بست‌های خود را محکم کرد و خاطر شاه را از سوی انگلیسی‌ها آسوده ساخت و متقابلاً از او قول گرفت که موقعیت و نیروهای خود را مطابق نقشه آمریکا و بریتانیا برای روی کار آمدن زاهدی و پشتیبانی از دولت [او] به کار گیرد، در تاریخ دهم خرداد ۱۳۳۲ تهران را به قصد واشنگتن ترک کرد."^(۲)

– محمدرضا شاه عظیم‌ترین ستم و خیانت تاریخی به ملت و کشور ایران، و مطلوب‌ترین خدمتگزاری به استعمارگران آمریکا و انگلیس را با پیشگام شدن در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام داد؛ عملی که تا لحظه حاضر ۶۵ سال است مردم ایران را از وصول به دموکراسی باز داشته و اثرات این لطمه مهلک کی زدوده خواهد شد معلوم نیست.

شرح فاجعه را مختصر و مفید، از زبان بیل کلینتون بشنویم:

چارلی رُز، خبرنگار یک مجله آمریکایی در سوئیس، در حاشیه اجلاس مجمع جهانی اقتصاد، ضمن مصاحبه با بیل کلینتون رئیس جمهوری سابق آمریکا، در مورد کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت دکتر مصدق و نقش آمریکا در آن کودتا سؤال می‌کند. و این هم پاسخ کلینتون:

"داستان اندوهبار این کشور در واقع از دهه ۱۹۵۰/۱۳۳۰ آغاز شد که آمریکا دولت دکتر مصدق را، که بر اساس دموکراسی پارلمانی توسط مردم ایران برگزیده شده بود، سرنگون کرد و شاه (محمدرضا پهلوی) را به ایران بازگردانید... ما ایران را از دموکراسی پارلمانی در دهه ۱۹۵۰ محروم ساختیم." "من هنگامی که محمد خاتمی به ریاست جمهوری برگزیده شد، در این مورد عذرخواهی کردم و علناً اذعان داشتم که آمریکا باعث سقوط دکتر مصدق شد. این واقعیت است، از بابت آن پوزش طلبیدم."^(۳)

بعد از کودتا محمدرضا شاه کینه‌توزانه بساط دیکتاتوری مطلق را گستراند، با دستگیری‌ها، شکنجه‌های سبعانه، خونریزی‌ها و کشتارهای دسته‌جمعی نظیر راه انداختن حمام خون در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، سرانجام به انقلاب مردمی ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ منجر شد.

– محمدرضا شاه هنگامی که تحت فشار از داخل و خارج مجبور به ترک ایران شد، محصول غارتگری‌های درازمدت خود را – که بخشی از آنها در بانک‌های خارج بود و بخشی دیگر را با خود برد – مورد بهره‌برداری قرار داد. در مورد این سرمایه‌ها که سر به فلک می‌زند، "آقای رضا پهلوی آنرا ۶۲ میلیون دلار اعلام می‌کند. اما منابع دیگر آن را بسیار بسیار بالاتر، و منحصر به نقدینگی ندانسته و شامل انبوهی از اوراق بهادار و سندهای ملکی در خارج از کشور، و مقدار زیادی جواهرات و ... می‌دانند.

^۱ دولت و جامعه در ایران، نوشته دکتر محمد همایون کاتوزیان، ترجمه حسن افشار، چاپ اول ۱۳۷۹، صفحات ۳۶۱ و ۳۶۲ –

British Embassy in Washington to Sir R. Malkin, Foreign Office, ۲۱/۵/۱۹۵۳

^۲ خواب آشفته نفت ۲، نوشته محمدعلی موحد، تهران ۱۳۷۸، صفحات ۷۴۷ و ۷۴۸

^۳ برنامه شامگاهی رادیو – تلویزیون B.B.C، ۸۳/۱۱/۲۸

فریدون هویدا و روزنامه نیویورک تایمز سرمایه‌های خارج شده را با استناد به منابع بانک جهانی بین ۳ تا ۵ میلیارد دلار؛ اردشیر زاهدی و دادستان تهران در زمان شریف امامی ۳۱ میلیارد دلار، و فایننشال تایمز آمریکا ۳۵ میلیارد دلار ذکر کرده‌اند. (سوم دسامبر ۲۰۱۸ - ۹۷/۹/۱۲) پرسش از طرفداران بازگشت سلطنت - رضا علیجانی)

آقای رضا پهلوی کیست و چه می‌گوید؟

آقای رضا پهلوی که چندی است به اراده ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، به میدان سیاست کشیده شده، با فراموش کردن اینکه به دستور دولت وقت آمریکا پدرش محمدرضا شاه از ایران رفت، و یا به گفته یکی از افسران عالی‌رتبه ارتش در دادگاه جمهوری اسلامی: "ژنرال هایزر، فرستاده آمریکا، دُم شاه را گرفت و از ایران بیرون انداختش"، چنانکه شاه از سالیوان ملتسمانه پرسید: "حالا کجا بروم؟"؛ اینک در میدان سیاست تلوتلو می‌خورد و آقای اسماعیل نوری علا او را "سرمایه و گنجینه ملی" می‌داند.

در تاریخ ملت‌ها، کسانی به نام "سرمایه و گنجینه ملی" مفتخر می‌شوند، که یا خدمات بزرگ و ارزنده‌ای در دفاع از منافع ملی آن ملت انجام داده باشند و یا دارای دانش هنر و شایستگی‌های والایی باشند که مایه فخر و مباهات آن ملت گردند. رضا پهلوی شخصاً دارای هیچیک از این خصوصیات نیست.

به گفته آقای فرهنگ قاسمی در تلویزیون "رنگین کمان" به تاریخ ۲۵ دسامبر ۲۰۱۸ - ۹۷/۱۰/۴ خطاب به رضا پهلوی: "رهبر شدن برای جنبش مردم ایران و آلترناتیو شدن به جمهوری اسلامی ایران لازمه‌اش تولید ارزش‌هایی است. شما که طی چهل سال هیچ ارزشی تولید نکرده‌اید، چگونه می‌خواهید رهبر جنبش دموکراسی‌خواهی مردم ایران، و آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی بشوید."

"آقای رضا پهلوی کمترین صلاحیت و خصوصیات و ویژگی‌های یک رهبر حتی متوسط برای هدایت و مدیریت یک جنبش اجتماعی را برای تغییر حکومت در ایران را ندارد. او از تباری می‌آید که پدر بزرگ و پدرش با طرح و نقشه و دستور خارجی آمدند و رفتند." (آقای رضا علیجانی، سوم دسامبر ۲۰۱۸ - ۹۷/۹/۱۲)

رضا پهلوی دچار فساد اخلاق و بد دهنی است، به قول آقای فرامرز دادرسی افسر عالی‌رتبه گارد شاهنشاهی که رضا را از نزدیک می‌شناسند: "او نه شخصیت یک شاهزاده را دارد و نه شخصیت یک ایرانی مبارز را."^(۱)

آقای رضا پهلوی که ادعا دارد پس از فروپاشی جمهوری اسلامی در ایران نظام دموکراتیک برپا خواهد کرد، از هم‌اکنون دیکتاتوری آغاز کرده است و اطرافیانش مخالفان را به زدن و کشتن تهدید می‌کنند و حتی برایشان "حکم اعدام صادر می‌کنند که پس از پیروزی در ایران آزاد اجرا خواهد شد."

رضا پهلوی در مصاحبه با تلویزیون صدای آمریکا (VOA، پرسشگر آقای فلاحتی) در پاسخ به سؤال:

آیا شما سلطنت طلب هستید یا جمهوری‌خواه؟

می‌گوید:

"من همیشه گفته‌ام به هم‌میهن‌انم که این تصمیم با مردم است تا چه شکل از حاکمیت را می‌خواهند. من الزاماً اعتقادی به این یا آن ندارم. چون فکر می‌کنم در هر دو فرم کشور ما قابل اداره خواهد بود. مسئله بیشتر برمی‌گردد به خصوصیات کشور و منطقه و بافت اجتماعی آن. وگرنه خوب، چه کسی است که با

^۱ سایت رودست (Roodast)، مصاحبه امید دانا با آقای فرامرز دادرسی.

جمهوریت مخالفت داشته باشد؟! من کوچکترین مخالفتی با جمهوریت ندارم. حتی ممکن است باید بگویم که در اساس جمهوری خواه هم باشم.

اما سؤال اینست، و این سؤال را باید مردم ایران پاسخ بدهند، که آیا وجود یک نهاد فرا مسلکی، غیر سیاسی به عنوان سمبل وحدت کشور، همچنان برای مملکت ضروری است یا نه. این سؤال را باید از مردم کرد."

اینک پاسخ ما

۱- وحدت ملی واقعی در کشورهایی که دارای تکثر قومی، مذهبی و فرهنگی می باشند - نظیر ایران - فقط با تأمین عدالت اجتماعی، برابری حقوق اجتماعی و عدم تبعیض، و اعمال تسامح به صورت احترام به زبان، دین و مذهب، سنن، و فرهنگ تمام اقوام ساکن ایران میسر است، نه با بودن یا نبودن شاه، چه نمادین و چه غیر نمادین. سمبول این وحدت نیز در مرحله تکاملی امروز بشر، وجود رئیس جمهور ادواری واحدی در کشور است، نه نهادی فرامسلکی، غیرسیاسی، غیرمسئول و بیکاره و مفت خور، و مادام العمر و احتمالاً موروثی به نام "ریاست نمادین"، که گویا جزو "فرهنگ کشور" است و "می نشیند آن بالا، مثل پادشاه سوئد". رضا پهلوی در مصاحبه با تلویزیون صدای آمریکا به عنوان یک اصل می گوید: "هیچ مقام مسؤولی در کشور ما که تصمیم گیر باشد، نمی تواند غیرمنتخب باشد، یعنی پاسخگویی در مقابل انتخاب مردم." طبعاً چون "ریاست نمادین" تصمیم گیر نیست و غیر مسؤول است، شامل این اصل نمی باشد.

۲- شاهزادگی فی نفسه هیچ مقام و ارزش و امتیازی نیست، برعکس چنانکه پدر شاهزاده شاهی خودکامه، خونخوار و وابسته به بیگانه باشد، مایه شرمساری و سرافکندگی شاهزاده نیز می گردد. در هر حال نمی توان بدون هیچ صلاحیت ویژه‌ای، تنها به خاطر نسب از یک خانواده شاهی جایگاه سیاسی یافت.

۳- میراث اجتماعی، یا به قول سلطنت طلبان "رانت" پدربزرگ و پدر، چنانکه حاصل خدمت به ملت و دفاع از منافع ملی بوده و احترام و بزرگداشت جامعه را سبب شده باشد، می تواند برای فرزند هم منزلتی به همراه آورد، اما نه مقام دولتی. در مورد رضا پهلوی این "رانت" نه فقط مثبت نیست، بلکه به شدت منفی است. خانواده پهلوی قبل از همه باید در محضر دادگاهی صلاحیت دار و ملی حاضر شده و حساب پس بدهند. سپس چنانکه روسفید درآمدند برای انتخاب شدن به مقامی دولتی، به مردم مراجعه کنند.

باری، برای پایان دادن به این بحث بخش هائی از نوشته پرمغز و کاملاً درست آقای رضا علیجانی را نقل می کنیم:

"از تاریکی باید به روشنایی پناه برد نه به تیرگی."

"... اگر ملت ایران بتواند این نهاد خطر خیز [ولایت فقیه] را کاملاً براندازد و حذف کند، آیا نابخردانه نیست که دوباره بیاید و نهاد ولایت فقیه "نمادین" را در کشور و قانونش ایجاد کند؟! سلطنت مستبد و خودکامگی که از بین رفته است، چرا باید دوباره احیاء کرد، ولو با توهم درباره نوع نمادین آن. چرا روزه شک دار بگیریم و نهادهای شدیداً مستعد خودکامگی را بیاوریم؟"

"اگر منطقه ما مستعد قدرت های متمرکز است، باید تلاش کرد شکلی از حکومت را برگزید که شر کمتری داشته باشد و ظرفیتش برای بازتولید استبداد کمتر باشد؛ بر این اساس نظام جمهوری ترجیحی محسوس بر سلطنت دارد."

"هرگونه مقام مادام‌العمر در سرزمین نفتی ما، بی‌هیچ تردیدی به خودکامگی و استبداد می‌انجامد ... وقتی فردی نه به رأی مردم احتیاج داشته باشد (چون مادام‌العمر است) و نه به پول آنان (چون چاه نفت دارد) با سرعتی محیرالعقول به یک دیکتاتور خودکامه تبدیل خواهد شد."

"تجربه این ماه‌ها نشان داد که رضا پهلوی همین که اندک بادی به بادبانش وزید، خود را هم‌سطح مدافعان خود نمی‌داند. (آقای رضا علیجانی، سوم دسامبر ۲۰۱۸ - ۹۷/۹/۱۲)

گروه پیام رهائی

www.payamrahaee.net

editor@payamrahaee.net